

مجازات سلسله قاجاریه

حضرت ولی امرالله

ترجمه شده



مجازات سلسله قاجاریه

از قرار معلوم امپراطور فرانسه لوحی که بافتخار او از قلم حضرت بهاءالله صادر شده بود بدور انداخته و چنانکه خود حضرت بهاءالله فرموده بوزیرش دستور داد بطرزی غیر محترمانه بان جواب بدهد . بقراریکه اهل ثقه اظهار میدارند وزیر کبیر عبدالعزیز در حین خواندن نامه که پادشاه و وزرایش خطاب شده بود رنگش پریده و گفته بود مثل اینست که سلطان سلاطین بحقیر ترین پادشاه دست نشاندۀ خود امر میدهد و طرز رفتارشان را تعین مینماید و نیز گفته اند ملکه ویکتوریا در موقع قرائت لوحی که بافتخار او نازل شده بود اظهار داشت ”اگر این از طرف خدا باشد دوام خواهد کرد و الا ضرری بر آن مترتب نخواهد شد“ ولی این مخصوص بناصرالدین شاه شد که باغواي علماً انتقام خود را از کسیکه دیگر باو دسترسی نداشت باینطریق بگیرد که قاصد او را که یک جوان هفده ساله بود با غل و زنجیر معذب و بانواع شکنجه و آزار شهید کند .

حضرت بهاءالله باین سلطان جابر که او را ”سلطان ظالمین“ عتاب کرده و کسیکه به زودی ”عبرة للعالم“ خواهد شد چنین میفرماید:

”یا سلطان انظر بطرف العدل الی الغلام ثم احکم بالحق فیما ورد علیه ان الله قد جعلک ظلّه بین العباد و آية قدرته لمن فی البلاد .“ و نیز میفرماید:

”یا سلطان لو تسمع صریر القلم الاعلی و هدير ورقاً البقاء... لیبلغک الی مقام لا تری فی الوجود الا تجلی حضرة المعبود و تری الملک احقر شیئی عندک تضعه لمن اراد و تتوجه الی افق کان بانوار الوجه مصیثاً .“ و باز میفرماید:

”امید چنانست که حضرت سلطان بنفسه در امور توجه فرمایند که سبب رجای قلوب گردد و این خیر محض است که عرض شد .“

ولی این امیدواری بانجام نرسید . زیرا سلطنتی که با قتل حضرت باب و حبس حضرت بهاءالله در طهران شروع و سلطانی که بکرات باعث نفی متوالی حضرت بهاءالله شده و سلسلهء که با کشتار لا اقل بیست هزار تن از پیروان آنحضرت لکه دار گردید نمیتوانست چنین امیدواری را بمنصبه ظهور رساند.



TRANSLATION



AUDIO

قتل فطیع آن پادشاه و سلطنت فرومایه آخرین پادشاه قاجار و زوال آن سلسله تماماً علامات برجسته مجازات و انتقام الهی در اثر آن خونریزیها و وحشیگریهای شنیع بود.

پادشاهان قاجاریه که اعضای یک قبیله اجنبی تر کمن بودند در حقیقت تخت و تاج ایران را غصب کرده و آغا محمد خان خواجه مؤسس آن سلسله چنان سفاک و خسیس و خونخوار بود که کسی در خاطره هیچ ایرانی مانند او منفور و ملعون عموم قرار نگرفته است. شرح سلطنت این پادشاه و جانشینهای بلافاصله اش همانا بریریت و جنگهای داخلی و ملوک الطوائفی و یاغیگری و راهزنی و دوره مظالم قرون وسطی میباشد در حالیکه تاریخ سلطنت پادشاهان بعدی سلسله قاجاریه توأم با رکود و خمود ملت و بیسواد و جهالت مردم و فساد و عدم لیاقت دولت و توطئه چینی و دسیسه بازی دربار پادشاهی و انحطاط اخلاقی شاهزادگان و عدم مسئولیت و اسراف شخص پادشاه و تبعیت سخیفانه او از یک عده علمای نالایق و رذل بوده است.

جانشین آغا محمد خان فتحعلیشاه عیاش و کثیر الاولاد که معروف به “داریوش زمان” گردیده پادشاهی بود متکبر و خود خواه و بی اندازه لئیم. از کثرت زنان عقدی و صیغه که از هزار شماره آنها تجاوز میکرد و همچنین از حیث کثرت اولاد و مصیبتهای که حکمرانی او بر کشور وارد آورد مشار بالبنان بود. این همان پادشاهی بود که حکم کرد که وزیر را که بواسطه او بسلطنت رسیده بود در دیگ روغن جوشان بیاندازند. اما جانشین وی محمد شاه موهوم پرست بود و یکی از اولین اقدامات وی که بقلم حضرت بهاءالله مطعون گردید صدور حکم اختناق صدر اعظمش قائم مقام معروف بود شخصی که بقلم حضرت بهاءالله بواسطه عنوان “سید مدینه تدبیر و انشاء” مخلد و جاودان گردید سپس بجای او حاجی میرزا آغاسی دنی طبع بد نفس و پست فطرت را گماشت که این شخص مملکت را به پرتگاه ورشکستگی و انقلاب کشانید. همین پادشاه بود که از ملاقات حضرت باب امتناع ورزیده و آن حضرت را در آذربایجان زندانی ساخت و باز همین پادشاه بود که در سن چهل سالگی بامراض گوناگون مبتلا و در اثر همان امراض در گذشت و آنچه در کتاب قیوم الاسماء مقدر و نازل شده بوقوع پیوست. آنجا میفرماید:

”یا ایها الملک تالله الحق لو تعادی مع الذکر لیحکم الله فی یوم القیمة علیک بین الملوک بالنار و لن تجد الیوم من دون الله العلی علی الحق بالحق ظهیراً.“

پس از او ناصرالدین شاه که شخصی خود خواه و هوسران و مستبد الرای بود بتخت سلطنت نشست و چنان مقدر بود که مدت نیم قرن بتنهائی حکمرانی و فرمانروائی مطلق کشور بیچاره خود را عهده دار باشد. نگاهداری مردم در حالت جهل و نادانی و هرج و مرج ادارات دولتی در ولایات و اختلال امور مالیاتی کشور و توطئه چینی ها و انتقام کشی و فساد اخلاق طبقه اشراف طماع و ناز پرورده که دائماً بدور تخت پادشاهی طواف میکردند و همچنین استبداد شخص پادشاه که اگر ملاحظه و ترس افکار عمومی اروپائیان و میل بتعریف و توصیف از او در پایتخت های ممالک غربی نبود بدرجات شدیدتر و وحشیانه تر میگردید تمام اینها صفات مشخصه سلطنت خونین کسی بود که خود را “آسمان” و “قبله عالم” مینامید.

ظلمت سه گانه هرج و مرج و ورشکستگی و ظلم مملکت را فرا گرفته بود. قتل او اولین علامت انقلابی بود که میبایستی دائره اقتدار پسر و جانشینش را محدود و منجر بعزل دو نفر از آخرین پادشاهان سلسله قاجاریه و اضمحلال کلی آن گردد.

روز قبل از جشن پنجاه ساله سلطنت وی که میبایستی دوره جدیدی آغاز گردد و تهیه و تدارک مفصلی برای جشن گرفته شده بود در ضریح شاهزاده عبدالعظیم هدف طپانچه قاتل قرار گرفت و جسد او را در کالسکه سلطنتی جلو صدر اعظم قرار داده و باینطریق پایتخت آوردند تا انتشار خبر قتل بتعویق افتد.

شخصی که در موقع جشن پنجاه ساله و نیز هنگام قتل پادشاه حضور داشت چنین مینویسد: گفته میشد که روز جشن پنجاه ساله سلطان بزرگترین روز تاریخی ایران بشمار خواهد رفت... قرار بود که زندانیان بدون قید و شرط خلاص شوند و عفو عمومی محبوسین سیاسی اعلام گردد. بدهقانان وعده داده شده بود که اقلاً برای دو سال از پرداخت مالیات معاف شوند... و فقرا ماهها اطعام گردند. وزراً و بزرگان مملکت در آنحال مشغول فراهم نمودن زمینه برای بدست آوردن مناصب و مستمری از شاه بودند و نیز قرار بود درهای مراقد و امکنه را بروی مسافین و زائرین بگشایند. سادات و ملاها برای صاف کردن سینه و حنجره خود داروها استعمال میکردند تا بر منابر در مناقب پادشاه داد سخن بدهند. مساجد پاک و پاکیزه میگردد و برای اجتماعات عمومی و نماز جماعت جهت سلامت پادشاه مهیا میشد... سقاخانه ها را وسیع تر کردند تا آب متبرک بیشتر در آن جای گیرد. مقامات صالحه پیش بینی میکردند که در روز جشن بوسیله این سقاخانه ها معجزات زیادی ممکن است صورت وقوع یابد

... پادشاه اعلان کرده بود "که از امتیازات خود بعنوان پادشاه مستبد صرف نظر کرده و خود را "پدر تاجدار ایرانیان" معرفی خواهد کرد. مقرر شده بود که مامورین انتظامات شهری مراقبت جدی و شدید خود را تخفیف داده و از غربائی که بکاروانسراها وارد میشوند صورت برداشته نشود و مردم شبها برای گردش در کوچه و خیابان آزاد باشند و بقراریکه همان شخص مینویسد حتی مجتهدین تصمیم گرفته بودند که موقتاً از آزار و اذیت بایان و کفار دیگر خود داری نمایند."

این بود وضع هلاکت کسی که وصف سلطنتش همواره با فاجعهء عظیم تاریخی یعنی شهادت کسیکه مظهر اعظم الهی او را "نقطه که حقایق رسل و انبیاء طایف حول او هستند (ترجمه) خواننده متلازم خواهد بود در لوحی که قلم حضرت بهاءالله او را محکوم میسازد چنین نازل:

"از جمله (سلاطین ارض) سلطان ایران است که هیکل امر (حضرت باب) را در هوا معلق و با شقاوتی بقتل رسانید که تمام موجودات و اهل جنت علیا و ملأ اعلی بر او گریستند بعلاوه بعضی از نزدیکان ما را مقتول و دارائی ما را غارت و عائله ما را اسیر دست ظالمین نمود و بکرات ما را محبوس ساخت تالله الحق احدی نمیتواند آنچه در زندان بر ما وارد شده احصاً نماید جز خداوند محصی علیم قدیر. پس از آن ما و اهل الله را از وطن تبعید کرده و در نتیجه با اندوهی آشکار بعراق وارد شدیم و در آنجا متوقف بودیم تا آنکه سلطان روم (سلطان ترکیه) بر علیه ما قیام کرده و ما را به مقرر سلطنت خود احضار نمود. چون بدانجا رسیدیم صدماتی بر ما وارد شد که موجب مسرت خاطر سلطان ایران گردید بعد ما باین زندان که دست احبا از دامان ما کوتاه بود وارد شدیم. رفتار او با ما چنین بود (ترجمه) "

ایام سلطنت سلسله قاجاریه در آن حین روز شمار شده و رخوت و سستی که در ارکان احساسات ملی مستولی گردیده برطرف شده بود سلطنت مظفرالدین شاه جانشین ناصرالدین شاه که شخصی ضعیف النفس و جبون و مسرف و مبذر نسبت بدرباریانش بود مملکت را به جاده وسیع ویرانی کشانید نهضت مشروطه طلبی که امتیازات پادشاه را محدود میکرد

قوت گرفته و منجر بان شد که پادشاه در ایام واپسین سلطنت خود فرمان مشروطیت را امضاً کرده و چند روز بعد در گذشت. سپس محمد علیشاه که طبعاً مستبد و بی عقیده و لئیم بود جانشین وی گردید و چون دشمن مشروطیت بود با اقدام موجز خود که بتوپ بستن بهارستان محل انعقاد مجلس شورای ملی گردید در ایجاد انقلابی که منتهی بعزل او توسط ملیون شد تسریع کرد. و پس از مذاکرات مفصله مستمری وافی را که برای او تعیین شده بود قبول کرده و در نهایت مذلت بروسپه رفت. احمد شاه جانشین او که بسن بلوغ نرسیده بود وجودش در حکم عدم و نسبت بوظائف خود بیقید بود. بی اعتنائی نسبت بضروریات مملکت هنوز ادامه داشت بواسطه ازدیاد هرج و مرج و ضعف حکومت مرکزی و وضع خراب مالیه مملکت و انحطاط روز افزون وضع عمومی کشور و سهل انگاری پادشاه که عیش و نوش در مجامع پایتخت های اروپائی را بانجام وظیفه و مسئولیت های مهم و فوری مملکت که اقتضای وضع پریشان ملت بود ترجیح میداد. مرگ سلسله که عامه احساس سلب سلطنت از آنها مینمود فرا رسید. مجلس شورای ملی در هنگام یکی از مسافرتها معمولی پادشاه بخارجة او را معزول ساخته و انقراض سلسله که مدت یکصد و سی سال بر ایران حکفرمائی میکرد اعلان داشت. همان سلسله که پادشاهان آن از روی غرور خود را از اعقاب یافت پسر نوح میدانستند. و کلیه پادشاهان آن باستثنای یک نفر بقتل رسیده و یا معزول شده و یا در اثر امراض مهلکه در گذشته اند.

اولاد بیشمار آنها که گروه شاهزادگان و یک نسل بیکاره را تشکیل میداد باعث رسوائی و تهدید هموطنانشان گردیده بود. اما اکنون بازماندگان بدبخت آن دودمان مضمحل شده عاری از هر قدرتی بوده و حتی بعضی بحال گدائی افتاده و بوضع فلاکت باری عواقب شوم اعمال سیئه را که اجدادشان مرتکب شده اند حکایت میکنند. اینک آنان بر ردیف اعقاب پریشان روزگار آل عثمان و سلاطین رومانف ها و سلسله های هابسبورگ و هوهانزلرن و ناپلئون افزوده شده و بحال سرگردانی در روی زمین بسر میبرند و شاید بکلی از چگونگی آن قوائی که چنین انقلاب مصیبت آوری در حیات آنان بوجود آورده و باعث بدبختی و فلاکت امروزه آنها شده بیخبرند.

چنانکه اکنون نوه ناصرالدین شاه و سلطان عبدالعزیز در حال ناتوانی و مسکنت بمرکز عالی امر حضرت بهاءالله رو آورده یکی کمک سیاسی خواست و دیگری مدد مالی اما تقاضای اولی بفوریت و بکلی رفض شد و نسبت بتقاضای دومی بیدرنگ اعانت گردید.